

برائت و لعن مشرکین و کفار، نیمی از ایمان است

برائت و ولایت دو روی یک سکه هستند. کسی که مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل نمی گوید، ایمانش هم به درد نمی خورد.

پیامبر ما رحمة للعالمین است. هیچ کس عطفتر و مهربان تر از رسول خدا به مردم نیست؛ اما بیشترین احادیث پیغمبر در باب لعن است. «لعن» بخش مهمی از ایمان است. لعن یعنی دور باد. شخصی که در اسلامش لعن ندارد؛ مثل کسی است که همه چیز را می خورد. وقتی که می خواهی بدنت سالم و قوی باشد، هر چیزی را نمی خوری و می گویی میل ندارم. یعنی دور کردن و فاصله گرفتن از آنچه که مضر است.

بیشترین لعن و برائت در خود قرآن است. وقتی می گویی «مرگ بر آمریکا» یعنی «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» بگو ای کافران! هرگز آنچه که شما عبادت می کنید، من نمی پرستم»، یعنی من فقط «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» من فقط تو را عبادت می کنم». در حالی که شما حیوانیت و شیطان را عبادت می کنید.

کسی که برائت از دشمن نداشته باشد، در واقع خائن به همه مردم است. مگر می شود با مردم دوست باشیم، اما اعلام مرگ و برائت از دشمن مردم نکنیم.

قرآن دسته بندی های مختلفی از انواع مردم دارد؛ بعضی ها کافرند، بعضی ها منافق و مشرک، برخی هم مردم عادی که جاهل و مستضعف اند.

مؤمن در مسیر خود به سوی الله، با موانع زیادی روبروست. او باید نسبت به مستضعفان آگاه باشد، ولی نسبت به کافر نه. مؤمن درگیر است با کسانی که در جبهه خودی هستند، اما منافق تظاهر می کند به این که ایمان دارد.

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» و چون به ایشان گفته می شود مانند مردم ایمان بیاورید، می گویند: آیا مانند سفیهان ایمان بیاوریم؟ آگاه باش که خود ایشان سفیه اند اما نمی دانند) «بقره/آیه ۱۳»

این که قرآن می فرماید: اینها خودشان سفیه و احمق هستند، یعنی خودشان را نمی شناسند. این گروه منافقین هستند.

گروه دوم، کفار هستند. یعنی کسی است که حق را می پوشاند. این کفار هم به سه دسته تقسیم می شوند:

دسته اول کسانی هستند که دنبال قدرت اند که به آنها طاغوت می گویند. قدرتمندان، سلاطین، سلطه جهانی، استکبار جهانی، صهیونیسم جهانی، امپریالیزم جهانی، اینها طاغوت ها هستند.

دسته دوم؛ پولدارها و ثروتمند هستند که به آنان «ملا» می گویند. دست های پشت صحنه ی سرمایه داری جهانی، پولدارها، سرمایه دارهای یک جامعه که همیشه کمترین تولید را برای جامعه دارند و بیشترین توقع و انتظار و غر و نق را دارند. به تعبیر علی (علیه السلام) در جامعه، کفاری که فقط با ثروت کار می کنند، به آنها «ملا» می گویند و این ها در دنیا کم نیستند؛ مثل صهیونیستها.

دسته سوم کفاری که به آنها «مترف» می گویند. اینها لذت طلب هستند. گروه های به اصطلاح هنری که اهل بزن و برقص و موسیقی ها و فسادهای آن چنانی هستند. به این ها که فسادهای جنسی و اخلاقی را رواج می دهند، «مترف» گفته می شود. جنگ اصلی مسلمانان و مؤمنین با این سه گروه است که دشمن اصلی می باشند.

«عدو» یعنی کسی که تجاوز به حریم می کند. یعنی اجازه نمی دهد تو آرمان ها را نگه داری و انسان ها را هدایت کنی تا به سعادت شان برسند، و از همه مهمتر با پدر اصلی و خانواده اصلی شان آشنا شوند.

فعالان فرهنگی وظیفه آماده سازی حکومت جهانی را دارند

وقتی فعالان فرهنگی وظیفه خود را نسبت به مردم درست انجام دهند و مردم اسلام ناب را بشناسند، دیگر با حکومت های ضعیف نمی توانند کنار بیایند. پس این فعالان فرهنگی هستند که باید تیر آخر را بزنند و زمینه حکومت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم کنند.

وقتی انسان خودش را بشناسد، انتظار از خود و زندگی اش بیشتر شده و به خود می گوید: این زندگی حیوانی به درد من نمی خورد؛ تا به حال خیلی سطح پایین و نازل زندگی کرده ام. من از زندگی فقط یک همسر می دیدم و چند بچه و خانه و زندگی و مادر یا پدر شدن و یا ماشین داشتن و تجارت؛ و چند رکعت نماز هم کنارش می خواندم؛ آن هم نمازی که بخش حیوانیت را بیشتر تثبیت می کرد.

نکته خیلی مهم این که مفهوم عدالت و ظلم در انسان شناسی با هم فرق می کند. امام خمینی (رحمه الله علیه) می گوید: «دولت اسلامی اگر به فکر ایجاد حکومت جهانی اسلام نباشد، خائن و خطرناک است؛ هر چند که به مردم خدمت کند». یعنی در بخش های پایینی (حسی، خیالی، وهمی و عقلی) خدمت کند.

اگر مسئولی مانع رسیدن مردم به پدر آسمانی و امام زمانش باشد، خیانت کرده است، حتی اگر مسجد بسازد، و سایر خدمات را بدهد و برای مردم رفاه فراهم کند. اسلام خدمات رفاهی، بدون کار برای امام زمان علیه السلام را کافی نمی داند، چون حق مردم این است که به امام زمانشان برسند؛ حق مردم این است که امام زمان را داشته باشند. لذا وقتی مردم اسلام ناب را شناختند، دیگر با حکومت های ضعیفشان نمی توانند کنار بیایند.

لازم نیست ما برویم بجنگیم و فحش بدهیم به این و آن و دعوا و درگیری راه بیاندازیم. وقتی کار فرهنگی خوب برای مردم در هر جای دنیا که باشند انجام شود، مردم قدر آن را می دانند. پس اصلاً نیازی به جنگ نظامی نداریم؛ هر چند که از نظر نظامی باید آماده باشیم.

خیلی از توده های مردم کفار، افراد مستضعفی هستند. ما نباید نسبت به آنان کینه داشته باشیم. قرآن فقط کینه یک گروه را می پذیرد که در دل داشته باشیم؛ آن هایی که اتمام حجت با آنها شده و ائمه کفر هستند. قرآن در مورد آنان می فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» پس با امامان کفر بجنگید. «توبه/آیه ۱۲» (یعنی باید با کسانی که تمام هویت خودشان را در مخالفت با دین و الله می بینند، باید مبارزه کرد).

اما با کسانی همچون علمای و هابی یا کشیش های مسیحی، در جایی که باب گفتگو باز است، نباید جنگید. حتی باید برخورد های تند آنان علیه شیعه و اسلام را تحمل کرد. زیرا برخی از آنان با چند برخورد درست و علمی توسط علمای ما شیعه شده اند. وقتی زبان گفتگو باز است، جنگ چیست. فحش و توهین چه معنایی دارد. با صحبت و گفتگو می توان خیلی از افراد را به اسلام دعوت کرد.

این روزها شاهد آن هستیم که بسیاری از پیروان مذاهب دیگر به اسلام روی می آورند. نباید با این ها خشن، بی ادبانه و برخلاف اخلاق اسلامی برخورد کرد؛ بلکه باید آن ها را دوست داشت و به آنها فرصت داد تا با خودحقیقی شان آشنا شوند.

وظیفه ما این است که خودمان را جهادی بار بیاوریم. یک لشکر فرهنگی شویم و در دل دشمن نفوذ کنیم. یعنی مهمترین راهی که شما می توانید ایتم جهان را با اهل بیت آشنا کنید، این است که در دل آنها نفوذ کنید و اسلام را تبلیغ کنید؛ از طریق اینترنت با آنان ارتباط بگیرید و نفوذ کنید، کار ترجمه قوی کنید، فیلم قوی، کلیپ قوی یا یک کار قوی که تأثیرگذار باشد. حتی با یک آهنگ مناسب می توان انسانیت انسان را تحریک کرد و خیلی ها را مسلمان کرد.

از طرفی مهمترین راهی که نباید کار به خشونت برسد، تقویت بسیج و بسیجیان است. این خود تقویت نظامی است، اما آن مسئله مهم و تیر آخر را باید فرهنگ و اهل فرهنگ بزنند که باید تیر فرهنگی را شلیک کنند. آن ها باید انقلاب و فرهنگ را صادر کنند. بنابراین کار دست مبلغان و نویسنده هاست، دست طلاب است، دست اهل فرهنگ است، دست اهل زبان است، دست اهل هنر و شعر است. اینها باید کار را انجام بدهند و آن تحول اساسی را ایجاد کنند که در این مسئله ما خیلی ضعیف هستیم.

پس ما عاشق مردم هستیم، اما باید مردم را به بلندای ابدیت دوست داشته باشیم و فقط دنیا و رفاه را برایشان نخواهیم، بهشت را هم نخواهیم.

خدمت به مردم، موجب رضایت الهی است

از نظر خدای تبارک و تعالی مسئله «مردم» فوق العاده مهم است و جایگاه بسیار با عظمتی دارد. چون نظام خلقت، یک نظام حق است و به خاطر مردم است. خداوند عزیزترین بندگانش؛ یعنی انبیاء و اهل بیت (علیهم السلام) را برای هدایت مردم قرار داده است.

«مردم» مثل خود حقیقی‌مان، عزیز هستند. هیچ وقت نباید چیزی را فقط برای خود بخواهید. اگر کسی جدای از مردم چیزی بخواهد یا داشته باشد، این نشانه ی «خودخواهی» است. باید سعادت، کمال، معرفت و... هر چه که نصیب مان می شود برای مردم هم خواست. معصوم علیه السلام فرمود: «آنچه که برای خود می خواهی، برای دیگران هم بخواه؛ و آنچه که برای خودت نمی پسندی، برای دیگران هم نپسند». پس ما باید مردم را مثل جان دوست داشته باشیم.

اینکه مادرمان فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، زینب کبری (سلام الله علیها) و خاندان اهل بیت (علیهم السلام) آن همه مصائب دیدند، و اساساً در طول تاریخ، تعداد مراجع و علمایی که کشته شدند، به ویژه در انقلاب اسلامی، روحانیون و طلابی که کشته شدند، بیش از سایر رزمندگان اسلام بودند. این ها به آن دلیل است که افق اسلام همان این آیه است که میفرماید: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» - و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.» (قصص/آیه ۵) (این همان آرمان الهی و مهدوی است که در مسیر انجام وظائف باید با مردم و برای مردم باشد).

شخصی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: آقا مگر می شود مؤمنی ولایت شما را قبول داشته باشد، ولی فاسق باشد و گناه هم بکند؟ حضرت فرمودند: تو چه می دانی شاید او موفق به توبه شد و تو به انحراف کشیده شدی؛ و شاید خدا او را بیامرزد و تو را نیامرزد و بعد داستان «سحره» را می گوید.

سحره، داستان حیرت انگیزی است که حضرت موسی (علیه السلام) کاری کرد که آن ها را به خودشان برگرداند. یک خود جدیدی را از آنها به خودشان نشان داد و انقلابی در آنها اتفاق افتاد.

«سحره» ساحرانی بودند که تا چند دقیقه پیش می گفتند که ای فرعون! ما را مقرب درگاه خودت قرار بده، گفتند: «أَمَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى = به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم» (طه/ ۷۰). (بلافاصله فرعون تهدید کرد که شما را به صلیب می کشم و دست و پایتان را به خلاف قطع می کنم. گفتند هر کاری که می خواهی با ما انجام بده. تو هر کاری با ما بکنی در همین دنیاست و تحمل آن آسان است. وقتی که انسان به شهود و به واقعیت می رسد، قدرتش از منهای بی نهایت تا مثبت بی نهایت تغییر می کند. این در لحظه اتفاق می افتد و این ارزش کار برای مردم است.

در اسلام ما یک امت واحد داریم. جالب است که کلمه امت از «ام» می آید، یعنی ما فرزندان یک حقیقت و یک اصل هستیم و کشوری تقسیم بندی نشده است.

ما باید مردم را صمیمانه دوستشان داشته باشیم. چون همه بندگان خدا هستند. همه روح الهی دارند، فرزندان اهل بیت هستند. تقسیم بندی های اقلیمی هیچ ارزشی در روابط انسانی ندارد.

کسی که برایش لبنان، غزه، فلسطین، افغانستان و... مهم نیست. اصلاً انسان نیست، یعنی خودش را واقعاً نمی شناسد. این به هیچ وجه دارای روح انسانی نیست، حتی اگر ادعا کند انسان و مسلمان است.

حضرت علی (علیه السلام) به مالک توصیه می کند: مالک مردم یا در دین با تو برادر هستند و یا در خلق با تو شریک هستند. به مردم احترام بگذار. حقوق مردم را به او تذکر می داد. پس ما باید از چشم خداوند تبارک و تعالی به مردم نگاه کنیم و از چشم الله، آنها را دوست داشته باشیم.

خداوند نمی خواهد هیچ کدام از بندگان به جهنم بروند: «وَ لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» - خداوند راضی نیست هیچ کدام از بندگان کافر بشوند) «سوره زمر/آیه ۷» (او دوست ندارد هیچ کدام از بندگان به جهنم بروند).

رمز برتری انسان بر سایر موجودات این است که او «کون جامع» است، یعنی هستی جامع. با وجود اینکه انسان هم شئون گیاهی دارد؛ هم شئون حیوانی دارد؛ هم شئون عقلی دارد و هم شئون الهی، در بین اینها باید به شئون الهی اش بیشتر احترام بگذارد و آن شئون را بیشتر رشد دهد و بزرگ کند. این اختیاری است که خدا به بشر داده است. پس مردم فوق العاده مهم و با ارزش هستند.

یکی از شیعیان امیر المومنین (علیه السلام) به حضرت گفت: آقا ما آماده ایم: جانمان در خدمت شماست، بیایید قیام کنیم. حضرت فرمودند: آیا شما باهم این طور هستید که وقتی نیاز دارید، دست کنید در جیب همدیگر و پول بردارید؟ گفت: نه. فرمود: پس شما هنوز به آن رشد شیعی نرسیده اید.

هدایت یک نفر برابر با هدایت کل مردم است

هر چقدر شما مهرورزی تان نسبت به ناس بیشتر شود، دوستی تان نسبت به ناس بیشتر می شود و تشبیه شما به حق تعالی بیشتر خواهد شد. آدم های سخت، کینه ای و تند مزاج از خدا دور هستند. لذا من باید سعادت و سلامت را برای همه مردم بخواهم. دین و اهل بیت (علیهم السلام) را باید برای همه مردم بخواهیم. آمریکایی ها، اروپایی ها، آفریقایی ها، کشورهای دیگر حق دارند که با اهل بیت که پدر آسمانی آنان هستند، آشنا شوند. خدا اهل بیت علیهم السلام را برای همه مردم قرار داده است. بنابراین ما بعنوان پیروان اهل بیت علیهم السلام و کسانی که از این ثروت برخوردار هستیم و به همین دلیل ثروتمندترین مردم روی زمین هستیم، موظفیم به فقرا رسیدگی کنیم.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ = هیچ فقری مثل نادانی نیست» (تحف العقول ص ۸۹). فقر فرهنگی خیلی بدتر از سایر فقرهاست. انسان باید به فکر فقرا باشد، به فکر آنهایی که ندارند، باشد و سرمایه گذاری کند تا به آنها هم برسد.

باید مثل بعضی پولدارها باشیم که خوب خرج می کنند؛ ناهار می دهند، شام می دهند، شب ها فضا و امکاناتی را درست می کنند که بی خانمان ها استفاده کنند. به همین ترتیب کسانی که ثروتمند فرهنگی هستند باید بدانند که نوع خرج کردن شان هم فرهنگی است؛ آنها مؤسسات فرهنگی می زنند، کتاب چاپ می کنند، به زبان های دنیا ترجمه می کنند و برنامه های ماهواره ای درست می کنند، فیلم درست می کنند و... می خواهند مردم به دین شان آگاه شوند. این کارهای فرهنگی، برتر از تلاشهایی است که ثروتمندان فقط به شکم مردم می رسند؛ ثوابش هم با ثواب کارهای شکمی فرق می کند. چنانچه قرآن می فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا ... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» هر کس یک نفر را بکشد، انگار همه مردم را کشته و اگر یک نفر را زنده (هدایت) کند مثل این است که همه مردم جهان را هدایت کرده است) «مانده ۳۲». (دلیل این امر آن است که «همه یک نفر هستند و یک نفر معادل همه است.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «من هیچ یک از مخلوقات خدا را ندیدم که یکی از آنها معادل همه باشد، به جز انسان». لذا باید کمک کنیم تا همه مردم را با خانواده آسمانی شان آشنا کنیم. چون همه حق دارند با اهل بیت آشنا شوند. آنها یتیم هستند و ما باید به فکر ایتم آل محمد (علیهم السلام) باشیم.

پیامبر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «لَوْ يَهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا، خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا = اگر در زندگی تو یک نفر به دست تو هدایت بشود از همه دنیا برتر است و هر چه که در دنیاست برای تو بهتر است». [این روایت در منابعی که بررسی شد اینگونه هم آمده: «لَأَنَّ يَهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتِ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»، اگر به دست تو يك نفر هدایت شود بهتر است از آنچه که خورشید بر آن می تابد). [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۴، ص ۱۴]

پس ارزش دنیا به این نیست که من ماشین آن چنانی، خانه آن چنانی، زندگی آن چنانی، شغل و تجارت آن چنانی، داشته باشم. بلکه ارزش دنیا به این است که آیا از طرف من، بنده ای از کفر به ایمان آمده یا نه؛ در اثر فعالیت من، کسی احیا شده یا نه؛ یتیمی به خانواده آسمانی اش رسیده یا نه؛ این غیر از کارهای خیریه دیگری است که ما برای ایتم انجام می دهیم. هر چند آنها خیلی ارزش دارد و باید هم باشد و در جای خودش خیلی محترم است، ولی کار فرهنگی اساساً قابل مقایسه با هیچ کار دیگری نیست. به هیچ وجه نمی شود.

بنابراین، کار فرهنگی، درس، طلبگی، تبلیغ، معلمی، اصلاً با هیچ کار دیگری قابل مقایسه نیست. نمی شود برایش قیمت گذاشت. انسان در این کار با تمام هدف خلقت شریک خدا و همراه خود خدا می شود. در این مسیر جندالله می

شود. سرباز خدا و امام زمان (علیه السلام) می شود. این نوع کارها خیلی متفاوت است. پس برای رسیدن به آرمان جهانی باید کار فرهنگی کنیم.



بنیاد فرهنگی تربیتی ضیاء الصالحین

www.Ziaossalehin.ir